



۵ چیز را قبل از ۵ چیز غنیمت شمار

پیامبر اکرم(ص):
اغْتَنِمْ خُمُوسًا قَبْلَ خُمُسٍ شَبَابَكَ قَبْلَ مَرَمِكَ
وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ وَ عِنَاكَ قَبْلَ فُقْرِكَ وَ
فُرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ:

پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت شمار:
(۱) جوانی‌ات را قبل از پیری؛ (۲) تندرستی‌ات را قبل از بیماری؛ (۳) توانگری‌ات را قبل از تهیدستی؛ (۴) آسودگی‌ات را قبل از گرفتاری و (۵) زندگی‌ات را قبل از مرگ.

منبع: کتاب «نهج الفصاحه»: جلد یک؛ صفحه ۲۲۵؛ حدیث ۳۷۲۵۸.



افشای سر و عیب مؤمنان حرام است

امام خمینی(ره):
از اطلاق بسیاری از اخبار معلوم می‌شود که کشف سر مؤمنین حرام است، یعنی عیبی که از مؤمنان مستور و مخفی است، چه خلقی یا خلقی یا عملی باشد، اظهار و افشای آن حرام است؛ چه شخص متصف راضی به آن باشد یا نه و چه قصد انتقام در کار باشد یا نباشد.

منبع: کتاب «شرح ۰۴ حدیث»؛ صفحه ۳۳۳.



آنچه خواجه کشید در طلب حدیث

از خواجه عبدالله انصاری نقل شده است: آنچه من کشیدم‌دام در طلب حدیث مصطفی(ص) هرگز احدی نکشیده است، منزلی از نیشابور تاذر یاد باران می‌آمد: در حال رکوع راه می‌رفتم و جزوه‌های حدیث را در زیر شکم نهاده بودم انا تر نشود! و گفته است که شب در بای چراغ حدیث می‌نوشتم و فراغت‌نان خوردن نداشتم. مادر م نان، پاره و لقمه می‌کرد و در دهان من می‌نهاد.

منبع: کتاب مردان علم در میدان عمل؛ جلد ۲؛ بخش دوم.



پیش خودت است داداش جان!

آیت‌الله عبدالکریم حق‌شناس(ره):

از حضرت پرسیدند: یابن رسول الله! مجاهده با کدام دشمنان از همه برای ما واجب است که با او مبارزه کنیم؟ حضرت فرمود: «همان که نزدیک توست؛ همان که درون خود توست!» «خفاهم لک شخصاً» پیش خودت است داداش جان! از همه مخفی‌تر است و کسی که این دشمن را علیه تو ترغیب و تحریص می‌کند، شیطان است که در قلب و سوسه می‌کند. بداندید که شیطان یکی از اعوان نفس است.

منبع: کتاب مواظا؛ جلد سوم؛ صفحه ۱۸۶.



جزئیاتی از هشدار رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع)

نسبت به «درازای آرزو» در کلام شهید آیت‌الله مر تضی مطهری(ره)

آرزوهای مان را از طول و عرض به ارتفاع ببریم

تهیه و تنظیم: محمدصادق عبداللّهی

«درازای آرزو» هشدار است که پیامبر اکرم(ص) و امیرالمؤمنین(ع) از آن به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین خطرات یاد کرده‌اند، چراکه آرزوهای بی‌پایان، آخرت را از یاد می‌برد، اما آیا این نهی، به معنای نفی هر آرزویی است؟ اگر این‌طور است، پس چه چیزی می‌تواند محرک انسان باشد و اصلاً چرا رسول خدا(ص) تکمیل مکارم اخلاق را هدف و آرزوی خود می‌داند؟ این پرسش نشان می‌دهد جزئیاتی در کار است که توجه به آنها هشدار پیامبر خدا و حضرت علی(ع) را معنادار می‌کند. از همین‌رو در گزارش پیش‌رو که با تلخیص دو گفتار از استاد شهید آیت‌الله مر تضی مطهری(ره) تنظیم شده، ضمن پاسخ به پرسش فوق جزئیات مهمی از «درازای آرزو» تبیین شده است. گفتارهای استفاده شده در این گزارش برگرفته از «کتاب گفتارهایی در اخلاق اسلامی(توکل، رضا، صبر، طول امل؛ صفحه ۷۴۱ تا ۱۵۱)» و «کتاب خطابه‌های اخلاقی؛ جلد یک؛ صفحه ۷۲۲ تا ۴۲» انتخاب شده که امید است مورد توجه قرار گیرد.

ما در دستورالعمل‌های دینی مفهومی داریم به نام «طول امل». در کلمات پیغمبر اکرم(ص) و حضرت امیر(ع) هم هست که از طول امل نهی کرده‌اند. طول یعنی درازا و درازی. امل هم یعنی آرزو. طول امل یعنی درازی آرزو، آرزو دراز. در نهج‌البلاغه هست و نظیر همین در کلمات پیغمبر اکرم است: «إِنْ أَخَوْفَ مَا أَخَافَ عَلَيْكُمْ أَتِيَابُ الْهَوَى وَ طُول الْأَمَلِ، فَأَنَا أَتِيَابُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُول الْأَمَلِ فَيَنْبِئُ بِالْآخِرَةِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۲) از هر چیزی بیشتر، من از دو چیز بر شما نگرانم: یکی پیروی کردن از هوای نفس، هواپرستی و دیگری درازی آرزو. انسان وقتی هواپرست شد، دیگر خداپرست و حق‌پرست نمی‌شود. پیروی از هوای نفس مانع این است که انسان دنبال حق برود چون هواپرستی با حق‌پرستی منافات دارد. اما درازی آرزو آخرت را می‌فراموشاند، یعنی انسان فراموش می‌کند که آخرتی هست، عدالتی هست، حقی هست و کار بد مکافات دارد!

این ممکن است مورد ایراد قرار بگیرد. بگویند پس آرزو که دراز نباشد معنایش این است که آرزو کوتاه باشد؛ چقدر کوتاه باشد؟ لابد هر چه کوتاه‌تر بهتر! پس اصلاً انسان آرزو نداشته باشد! و اگر انسان آرزو نداشته باشد، حیات ندارد چون اصلاً قوه محرک وجود انسان آرزو و خواسته‌هاست! و ثانیاً آیا پیغمبر یا امیرالمؤمنین که اینطور می‌فرمودند، با عمل خود آنها تطبیق می‌کند؟ اینکه پیغمبر خودش از اول بعثت آن چنان طرحی ریخت و فرمود: «يَهْتَفُ لَاتَهْتَمُّ مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ» من معوث شدم برای اینکه مکارم اخلاق را تکمیل کنم، خودش آرزویی را نشان نمی‌دهد؟ اصلاً آیا پیغمبر بدون آرزو و بدون هدف کار می‌کرد؟ مگر چنین چیزی می‌شود؟

■ **ابعاد آرزو: طول، عرض، ارتفاع**

آما نکته اینجاست! آرزو ممکن است ابعادی داشته باشد، طولی داشته باشد و عرضی و ارتفاعی. بعضی افراد آرزوهایشان خیلی عریض است، یعنی عرض آرزو زیاد است. عرض آرزو این است که انسان در آن واحد این را آرزو می‌کند، آن را هم آرزو می‌کند. از اسباب بدبختی یک فرد این است که آرزویش در یک چیز و دو چیز که قدرت و توانایی آن را دارد متمرکز نباشد. اگر انسان در دنیا آرزویش در یک کار یا دو کار یعنی در حدودی که توانایی وصول به آنها را دارد تمرکز داشته باشد، او موفق می‌شود، اما اگر کسی آرزویش پخش باشد، مثلاً فرض کنید دوست دارد که یک تاجر درجه اول باشد و در همان حال دوست دارد یک عالم خیلی عالم و درجه اول هم باشد. این فرد به هیچ جا نمی‌رسد. این، آرزوی پخش شده است، که مسلماً چیز بدی است.

بعضی [اما] طول آرزوی‌شان زیاد است. همین‌طور می‌نشینند پیش خودش خیال می‌کند، می‌گوید فلان کار را می‌کنم برای ۱۰ سال دیگر، برای ۱۰ سال بعد از آن فلان کار دیگر را می‌کنم! آرزو پشت سر آرزو، اینها همه آرزوهای شخصی، یعنی این‌طور فرض می‌کند که یک عمر طولانی دارد، که اگر عمر طولانی باشد درست است، اما نقطه مقابل آن این است که عمر انسان این قدر ادامه پیدا نکند. اگر ادامه پیدا نکند، برای انسان خسران در خسران است.

داستانی را سدی در گلستان نقل می‌کند که من تاجر حریصی را نصیحت و موعظه کردم که تا کنی این مقدار تو حرص دنیا را می‌زنی؟ گفت من تصمیم گرفتم که بعد از این در فکر خودم هم باشم؛ می‌خواهم مال‌التجاره‌ای را از شام ببرم به تر کستان، بعد از تر کستان فلان کالا را بخرم و ببرم در چین، بعد خیال دارم از چین فلان کالا را بخرم و ببرم در هندوستان، از هندوستان فلان کالا را بخرم و ببرم در بلاد مغرب، از بلاد مغرب فلان کالا را بخرم و بیایم اینجا، آن وقت اینجا که آمدم، دیگر بعد از آن می‌خواهم توبه کنم که در حساب مسافرت‌های آن روز، ۱۵۰ سالی وقت می‌خواهد که چنین کاری

بخواهد بشود. این را می‌گویند طول آرزو!

یک وقت هم است که آرزو از رتفاع و اوج دارد نه فقط طول؛ یعنی انسان آرزوی عالی و بزرگ دارد، مثل همین کسی که می‌گوید: «جِهَتْ لِاتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». این، آرزو پشت سر آرزو نیست، یک آرزوی خیلی عمیق و مرتفعی است و برای این آرزو کوشش می‌کند، این را «طول امل» نمی‌گویند. طول امل همان چیزی است که حضرت امیر فرمود: «يَنْبِئُ الْآخِرَةَ» لازم‌هاش این است که انسان آخرت را فراموش کند و آن است که کار خیری، کار حقی، کار حقیقتی را که مربوط به خدا و آخرت می‌شود می‌گوید حالا در نمی‌شود، هنوز ما وقت‌مان خیلی زیاد است، عجلاناً فلان کار را انجام می‌دهیم، بعد آن کار دیگر را انجام می‌دهیم، بعد نوبت به آن کار دیگر می‌رسد.

پیغمبر فرمود: «يَاكُ وَ التَّشْوِيفُ يَا مَلِكُ فَاَنْكُ يَبْوْمُكُ وَ لَنْتَ بَمَا بَعْدَهُ» (وسائل الشیعه ج ۱/ص ۱۶۴) بترس از تسویف؛ تسویف یعنی مرتب تسوّف تسوّف کردن، تأخیر انداختن که بعد از این، این کار را می‌کنم. «وَ التَّشْوِيفُ يَا مَلِكُ» به‌خطر اینکه آرزوهای زیادی داری، فرض می‌کنی که وقت و فرصت باقی است، مرتب سوف سوف می‌کنی؛ نه، تسویف نکن «فَاَنْكُ يَبْوْمُكُ وَ لَنْتَ بَمَا بَعْدَهُ» تو مال امروزت هستی نه مال فردایت؛ یعنی تو چه می‌دانی فردا هستی یا نیستی زودتر به کار خودت مبادرت کن.

■ **بردن آرزو از عرض و طول به ارتفاع**

آنچه با منطق تطبیق می‌کند و با دین مقدس اسلام هم منطبق است این است که سعادت و بهجت از راه نیل به آرزوست. اما معلوم نیست که [اگر انسان راه و روش خود را این‌طور قرار دهد که خود را تابع آرزو و امل کند و اگر به فرض آ به همه آنها هم برسد احساس بهجت و سعادت کند! چرا که به تجربه رسید به [که چنین امری] خستگی‌آور است. در این آرزوها خلاف لذات باطنی، لذت در دور بودن و ترسیدن و انتظار است. لذا مطلب دیگری است و آن اینکه اُفرد باید [آرزو را تابع خود کند به این معنا که خواسته و آرزو را از عرض و طول به ارتفاع ببرد، یعنی از کثرت عددی و از طول زمانی به طرف ارتفاع ببرد. میل به ارتفاع و اعتلایی بر خود ایجاد کند و البته این میل مصنوعی نیست، طبیعی و فطری است و پایه‌اش در انسان هست، فقط احتیاج به پرورش و تربیت دارد و چون همچو چیزی وجود دارد و بلکه اصالت دارد، پرداختن به عرض و طول مفید نیست، زیرا خلأ و شکاف خالی بزرگی باقی می‌ماند آوا در شعور مخفی به فعالیت و تخریب می‌پردازند.

پس آوا رسیدن به منتهی عرض و طول آرزو ممکن نیست و خیالی بیش نیست و ثانیاً به فرض رسیدن، معنی و بی‌نیاز کننده نیست. باید عمق آرزو و به عبارت دیگر بعد سوم آرزو را که ارتفاع است، در نظر گرفت. عرض امل، یعنی کثرت عددی و بدیهی است که ذهن را ضعیف و نیرو را پخش می‌کند. طول امل، یعنی آرزوهای پشت سر یکدیگر که در زمان‌های متوالی باید واقع شود و عمر شخص عامل اجرا واقعی نیست و قهراً نقشه‌های شخص همه خیالی و غیر عملی خواهد شد و اما اوج آرزو یعنی به صورت هدف و ایده‌آل انسانیت در آید، مثل هدف انبیا و مصلحین که اوج دارد. جمله «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» اوج آرزوی رسول اکرم را می‌رساند که به عالی‌ترین قله رسیده است و به قول هربرت اسپنسر: بزرگ‌ترین هدف انسانیت شرکت در آدم‌سازی است.

■ **بُعد چهارم و مهم آرزو**

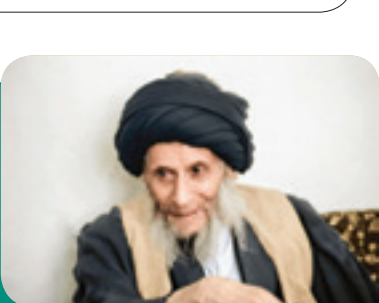
مسئله مهم که شاید از سه بعد گذشته آرزو بیرون است و بعد چهارمی شاید بشود حسابش کرد، مسئله تمرکز آرزوهاست. البته کم کردن از عرض و طول یک مطلب است. مرکزیت دادن به یک هدف مطلب دیگری است. غالباً نیروها که هدر می‌رود، از نظر هدف اصلی نداشتن است.



افْرَجْ هَمِّی وَ اكْشِفْ غَمِّی

اولیا و علما از راهکارهای اعتلای نمازهای یومیه را آموختن اذکار و ادعیه جدید برای ذکر قنوت دانسته‌اند. در این راستا فرازهایی از دعا‌های واصله از ائمه معصومین(ع) می‌تواند طعم شیرین عبادت را به نمازگزار بچشاند. در این ستون به صورت هفتگی ادعیه‌ای به اشتراک گذاشته خواهد شد.

در فراز نخستین دعای ۴۵ صحیفه سجاده‌یه می‌خوانیم: «يَا قَارِحَ الْهَمِّ، وَ كَاشِفَ الْغَمِّ، يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيْمَهُمَا، ضِلْ عَلَيَّ مُحَيَّدٌ وَ آلُ مُحَيَّدٍ، وَ افْرُجْ هَمِّي وَ اكْشِفْ غَمِّي» ای غم‌گسار و ای اندوه‌دا، ای بخشنده در این جهان و آن جهان و مهربان در هر دو سرا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و آندوهم را ببر و غم را از میان بردار.



وای بر من و وای بر شما!

حجت الاسلام سید مر تضی علوی(ره) نوشته است: روزی دکتر معالج مر حوم پدرم، آیت‌الله حاج آقا حسین علوی(ره)، وارد منزل شد و هنگام ورود ابر آستانه در ورودی اطاق بوسه زد. در این موقع حال آقا دگرگون شد و به‌شدت اشک ریخت. دکتر رفت همچنان آقا گر یان بودند. پرسیدیم: «چرا گریه می‌کنید؟» فرمودند: «دیدنی دکتر چه کرد؟ وای بر من و فردای قیامت در پیشگاه خداوند متعال که اگر آنچه دکتر فکر می‌کند، دارا بنابش!» بعد فرمودند: «وای بر شما اگر آنچه دکتر فکر می‌کند، آنگونه نباشید!»

منبع: کتاب فرزانه‌ای از خوانسار؛ صفحه ۵۴ (با اندکی تلخیص)!

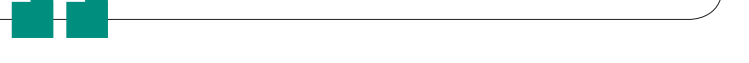


مقدس عاقل باش

علامه حسن حسن‌زاده آملی(ره):

با عهده‌الله که قرآن مجید است هر روز تجدید عهد کن. صمیمانه دست توسل به دامن پیغمبر و آتش درزن که آن خوبان و سبایط فیض حقدن. نمی‌گویم مقدس نباش، ولی مقدس عاقل باش. پس بسی مباح که سخریه این و آن می‌شود. فرزانه باشد و دیوانه باش. خویشتن را تفویض به حق کن و او را وکیل خود بگیر که بتوانات، داناتر، با وفاتر، مهربان‌تر و پاینده‌تر از او نخواهی یافت: «حَشْبِنَا الله وَ نَعْمَ الْوَكِيلَ». سوره مبارک که اخلاق را با اخلاص بر زبان داشته باشد، با خلق خدا مهربان باش. از سخنان ناهنجار اگر چه به مزاح باشد بر حذر باش. خلاف مگو، اگر چه به شوخی باشد. از قسم خوردن اگر چه به راست، احتراز کن. چو ایستاده‌ای دست افتاده گیر تا می‌توانی نماز را در اول وقت به جا آور. تجارت‌رت را معتنم بشمار که انسان بیگار از دنیا و آخرت هر دو می‌ماند. داد و ستد مانع بندگی نیست؛ «هر دانی که باز رگانی و خرید و فروش، ایشان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات باز ندارد.» (سوره نور، آیه ۸۳) در مطلق امور میانه‌رو باش.

منبع: کتاب دستورالعمل‌های اخلاقی و سیر و سلوک ابوالفضائل علامه حسن‌زاده آملی؛ تدوین محمدرضا نقدی؛ صفحه ۸۸ و ۹۸.



فایده دعا چیست؟

از علامه طباطبایی(ره) سؤال شده بود: آیا دعا منافات با قضا و قدر دارد؟

علامه(ره) فرموده بودند: خیر، دعا نیز از قدر است.

همچنین از ایشان پرسیده بودند: دعا، یا طلب و درخواست چیزی است که لامحاله یا حاصل خواهد شد، یا حاصلی نخواهد شد و به عبارت دیگر، دعا، یا طلب چیزی است که حتماً حاصل می‌شود یا حتماً حاصل نخواهد شد. پس فایده دعا چیست؟

علامه(ره) پاسخ داده‌اند: دعا از علل وجود است و امکان دارد چیزی که در صورت دعا نکردن حاصل نمی‌شده، با دعا حاصل شود یا چیزی که در صورت دعا نکردن واقع و حاصل می‌شده، با دعا رفع گردد.

منبع: کتاب «در محضر علامه طباطبایی»؛ صفحه ۷۶؛ سؤال ۱۱۳ و ۱۱۴.



تفاوت تهمت بهتان و افترا

آیت‌الله حاج آقا محجتی تهرانی(ره):

از نظر لغوی، «هَتَّ» در معنای باب لامش، یعنی متحیر و مبہوت شد، اما در معنای باب متعدی‌اش، یعنی به دیگری دروغ بستن که با مفعول و به شکل «هَتَّته» می‌آید و بهتان به معنای دروغی است که انسان را متحیر و مبہوت می‌کند. بنابراین دروغ باید خیلی بزرگ باشد تا به آن بهتان بگویند. اصطلاح «افترا» هم داریم که به‌معنای «دروغ بافتن» و از ریشه «فَرَى» است. همچنین اصطلاح «تهمت» داریم که از ماده وهم و گمان است و از نظر لغوی به معنای «بدگمانی» است. لغات افترا، تهمت و بهتان گاهی در یک معنا و به جای بهتان استعمال می‌شوند و مانند لغات مترادف به کار می‌روند، در حالی که از نظر لغوی با هم فرق می‌کنند. «افترا» به‌معنای «دروغ بافتن» است. «بهتان» به معنای «دروغ بستن» است و «تهمت» به معنای «بدگمانی» است. پس آنها با وجود اینکه در معنای لغوی، مفاهیم مختلفی دارند، اما در معنای اصطلاحی به جای هم به کار می‌روند.

منبع: کتاب اخلاق ربانی (دوره ۹ جلدی آفات زبان)؛ جلد بهتان و تهمت؛ صفحه ۱۲-۱۵ (با تلخیص).

